

بررسی دلالت های مفهومی - بلاغی زبان چشم در نهج البلاغه

دکتر عبدالرضا عطّاشی^۱

جعفر عموری^۲

چکیده

زبان بدن از جمله مهم‌ترین ابزار ارتباطی جامعه بشری می باشد که در گستره علوم مختلف از قبیل تعلیم و تربیت، روانشناسی، علوم نظامی، روابط دیپلماتیک و ادبیات قرار دارد؛ نقش زبان بدن در بستر متون ادبی جهت کشف مقاصد و داده های مفهومی و آرایه های ادبی که به صورت زبان بدن مجسم شده است؛ قابل توجه می باشد. این پژوهش، موضوع زبان (بدن) چشم در نهج البلاغه را از نظر دلالت های مفهومی و بلاغی مورد بررسی قرار می دهد. کتاب نهج البلاغه مملوّ از صنایع ادبی و لطافت های کلامی است. هدف از نگارش این مقاله بیان زاویه ای از زوایای شاهکارهای ادبی در ترکیب های زبان بدن با محوریت چشم در نهج البلاغه می باشد؛ زیرا چشم یکی از اعضای پرکاربرد بدن در انتقال مفاهیم به دیگران به شمار می رود. روش پژوهش در مقاله پیش رو براساس روش مطالعه کتابخانه ای می باشد. با ژرف نگری در ترکیب های زبان بدن در نهج البلاغه و بررسی بلاغی و مفهومی آن ها می توان به مفاهیم نغزی از چشم، دست یافت. یافته های این پژوهش حکایت از آن دارد که امام علی (ع) در ترکیب های نهج البلاغه از زبان بدن به ویژه واژه «چشم» بیش ترین بهره را برده است. از دلالت های مفهومی و بلاغی چشم به کار رفته در کلام امام علی (ع) به ترتیب می توان به گزاره های ترس، حقارت، آمادگی جهت رویارویی با دشمن، خشوع الهی، عشق، حیرت و سرگشتگی، آگاهی، موقعیت تلخ و قدرت نفوذ در دل ها، استعاره، مجاز، تشبیه، تشخیص، اقتباس و سجع اشاره نمود.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، زبان بدن، چشم، دلالت مفهومی، دلالت بلاغی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی آبادان abdolrezaattashi2014@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی آبادان j.amouri1365@gmail.com

مقدمه

اعضای بدن انسان از قبیل صورت، انگشت دست، ابرو، چشم، سر و لب با حرکت های مختلف که به عمل می آورند هر کدام بر مفهومی خاص دلالت می نمایند که زبان گفتاری می تواند آن ها را با سخن به جا آورد. و همان گونه که با الفاظ گوناگون می توان گزاره های مفهومی گوناگون را ایجاد نمود به همان اندازه چند عضو با حرکات متنوع که انجام می دهند در انتقال یک دلالت یا یک مفهوم با یکدیگر مشترک می شوند. زبان بدن^۱ روشی ارتباطی است که گام، ریتم، کلمه و دستور زبان خاص خود را دارا است و اگر این کلمات ناساخته از حروف با دستور و قواعد ویژه خود، به درستی ادا شود و به یکدیگر پیوندد، «عبارات غیرشفاهی» را تشکیل می دهند. این عبارات ها بعد از متصل شدن به یکدیگر عبارات و جملاتی را خواهند ساخت تا پیام های ما را به دیگران منتقل نمایند (ریچموند، ۱۳۸۷: ۸۱). به این ترتیب، گفتار بی صدا در اغلب برخوردهای اجتماعی می تواند نقشی تعیین کننده داشته باشد و حتی می تواند موفقیت یا شکست افراد را رقم بزند (لوییس، ۱۳۸۰: ۹). بشر از آغاز خلقت موضوع ارتباط با موجودات زنده محیط زندگانی خود را مد نظر قرار داد و به منظور اثبات وجود خویش و برطرف نمودن نیازهای روحی، فرهنگی، علمی و عاطفی اش اقدام به برقراری ارتباط با دیگران نمود. ارتباط انسان ها با یکدیگر با مکانیزم های مختلف میسر می گردد. زبان یکی از ابزارهای شایع پیوند میان انسان ها می باشد و از مکانیزم های پیچیده ارتباطی انسان ها با یکدیگر به شمار می رود. همان گونه که ما خواسته ها و اندیشه ها و میل ها و آرزوها و شادی ها و ناراحتی ها و موضعگیری های خود را نیز توسط ارتباط زبانی به دیگران منتقل می نمایم، به همین شکل می توانیم به وسیله اعضای بدن از قبیل چشم و ابرو و دست و انگشتان و نحوه راه رفتن از افکار و ایده ها و حب و بغض هایمان پرده برداریم. زبان بدن نه تنها همانند زبان گفتاری در ایجاد ارتباط با سایرین کارآمد است؛ بلکه می تواند احساسات و عواطف درونی فرد را نیز به دیگران انتقال دهد. قرآن کریم پرده از پیشینه زبان بدن در بسیاری از آیات برداشته است که در این جا شایسته می باشد به نمونه ای از این نوع کاربرد در قرآن کریم اشاره ای گذرا نمایم خداوند متعال می فرماید: «وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» (انبیاء/۹۷) «و آن وعده راستین نزدیک گردد و

1- Body Language

چشمان کافران هم چنان خیره ماند؛ وای بر ما؛ ما از این حال غافل بودیم نه، که ستمکار می بودیم.»
(آیتی، بی تا: ۱۰۶)

اما بحث از زبان بدن منحصر به قرآن کریم نماند و کتب دینی و غیر دینی دیگری نیز از این مقوله سخن به میان آوردند. یکی از این کتب، کتاب نهج البلاغه است که در آن حضرت علی (ع) به مناسبت و اقتضای کلام بارها زبان بدن را در خطبه ها و کلمات قصار خویش به کار گرفته‌اند. " نهج البلاغه کتابی است که سرشار از نکته های اعجاز آمیز بلاغی است. تا آن جا که می توان ادعا کرد که پس از قرآن کریم، بر بلندترین قله ادب عربی نشسته است. از آن جا که نهج البلاغه، منشوری درخشان از منتخب بلیغ ترین سخنان امام علی (ع) می باشد و برجسته ترین ویژگی مشترک در تمامی نهج البلاغه، برتری بلاغی آن است" (مطهری، ۱۳۵۸: ۵) اهتمام به مؤلفه های بلاغی و مفهومی در شرح و تفسیر این مجموعه گرانسنگ، بیش از پیش نمایان می گردد.

۱- ادبیات پژوهش

۱-۱: بیان مسئله

ارتباط و وسایل آن از مهم ترین نشانه های عصر معاصر به شمار می روند به طوری که این عصر شاهد پیشرفته ترین وسایل ارتباط جمعی بوده است که برخی خواندنی، بعضی دیگر شنیداری و دسته ای دیگر دیداری هستند. علاوه بر این زبان به تنهایی قادر به انتقال تجربه ها و برقراری ارتباط صحیح نیست؛ بلکه برای این منظور، نیازمند همراهی ارتباط بصری است که بر رساندن عواطف و هیجان های درونی و ساختن معانی از توانایی بیش تر برخوردار است. حرکات جسم «زبان بدن» در ارتباط بشری بسیار حایز اهمیت و بر اثر گذاری افزون تر در دیگران موفق تر است، و توانسته نظر علمای ارتباطات را به طور عام و دانشمندان جامعه شناسی و تربیت را به طور خاص به سوی خویش جلب نماید.

امام علی (ع) که در میان مسلمانان به «قرآن ناطق» مشهور است و از همه مسلمانان به سبب معاشرت بیش تر و نزدیک تر با پیامبر (ص) و نیز همراهی وی با ایشان در مناسبت های مختلف از دیگران افزون تر بوده است، از این رو چنان قرآن بر جان و روح وی تأثیر گذاشته که مفاهیم قرآنی در خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار وی تجلی یافته است. و به همین سبب بسامد زبان بدن در نهج البلاغه بسیار بالا است. پژوهش حاضر به بررسی دلالت های مفهومی و بلاغی تراکیب زبان

بدن در خطبه های نهج البلاغه پرداخته که واژه چشم به عنوان یکی از مصادیق بارز این زبان در آن‌ها دیده می شود. این پژوهش در صدد پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

۱-۲: پرسش‌های پژوهش

۱- هدف امام علی (ع) از به کارگیری رمزگونه چشم و مطرح ساختن زبان بدن به واسطه چشم چه بوده است؟

۲- انواع دلالت‌های بلاغی و مفهومی در تراکیب زبان چشم به کار رفته در نهج البلاغه چیست؟

۱-۳: پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشگران بی شماری به زبان بدن پرداخته و از این رهگذر به نتایجی ارزنده دست یافته اند؛ اما اکثر پژوهش‌های انجام شده اعضای بدن را به طور کلی و یک جا هدف قرار داده و از پرداختن به یک عضو خاص غفلت ورزیده اند. پژوهش حاضر از میان اعضای جسم رایج در زبان بدن، چشم را در تراکیب خطبه های نهج البلاغه مورد هدف قرار داده و در پی بررسی بلاغی و دلالت مفهومی آن است و از این حیث کاری جدید و نو به شمار می رود. در ذیل به برخی از پژوهش‌های صورت پذیرفته که به نحوی با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارند، اشاره می شود:

۱- اسامه جمیل عبدالغنی، رباعية لغة الجسد في القرآن الكريم، جامعة النجاح الوطنية، كلية الدراسات العليا، نابلس، فلسطين، ۲۰۱۰م؛ این نویسنده در پایان نامه خود به بررسی زبان بدن در قرآن پرداخته و به ادله قرآنی اشاره کرده و در پی اثبات وجود زبان بدن در قرآن کریم است.

۲- مریم روستایی «برای موفقیت از زبان بدن در ارتباطات استفاده کنیم» پایگاه مجلات تخصصی نور، شماره ۹۱، ۱۳۹۲؛ نگارنده یاد شده در مقاله خود به بررسی نقش ارتباط‌های غیر کلامی و زبان بدن در بهبود روابط اجتماعی و موفقیت انسان‌ها در زندگی پرداخته است.

۱-۴: ضرورت و اهمیت پژوهش

زبان بدن یک ارتباط غیر کلامی است که ما به صورت خودآگاه یا ناخود آگاه از آن استفاده می کنیم. این ارتباط غیر کلامی شامل ارسال و دریافت سیگنال‌های بدون کلام می گردد. گفته می شود که ارتباطات خوب، پایه و اساس رابطه های موفق است، بنابراین توانایی شناخت و استفاده درست از رابطه غیر کلامی یا همان زبان بدن ابزاری قدرتمند است که به شما این امکان را می دهد که

منظور واقعی خود را را به فرد مقابل برسانید و تعامل با دیگران را به یک تجربه آسان و لذت‌بخش تبدیل کنید. ضرورت آشنا ساختن مخاطبان به این که ارتباط خاموش (زبان بدن) همپایه و همسنگ ارتباط زبانی است و اهمیت زبان بدن از خلال اثبات وجود آن در خطبه‌های نهج البلاغه آشکارتر می‌شود. این پژوهش می‌تواند دستمایه خوبی برای پژوهشگران متون دینی و ادبی شمرده شود؛ زیرا مقاصد و داده‌های مفهومی و آرایه‌های بلاغی چشم در متون گهربار نهج البلاغه را کشف می‌نماید براین اساس، اهمیت این موضوع می‌تواند خود را برای متون دیگر مطرح نماید.

۲- ارتباطات غیر کلامی

ارتباط نزد اشخاص گوناگون معانی متفاوت دارد. محققان غربی که پایه‌گذاران دیدگاه‌های جدید و روش‌ها و فنون ارتباطی موجود هستند، معتقد می‌باشند که کلمه ارتباط از لغت لاتین^۱ مشتق شده است. این لغت، خود در زبان لاتین به معنای عمومی کردن و در معرض عموم قرار دادن^۲ است (فرهنگی، ۱۳۸۷: ۶). ارتباطات غیر کلامی فرایند رساندن معنا را در صورت پیام‌های بدون واژه از طریق ژست، زبان بدن یا استقرار؛ چهره و تماس چشمی، ارتباط جسم مانند لباس، مدل مو، معماری، نمادها و سمبل‌ها، هم‌چنین از طریق مجموع موارد فوق توصیف می‌کند. ارتباط غیر کلامی نیز به عنوان سکوت زبان نامیده می‌شود و نقش کلیدی در زندگی روزمره بشر در روابط اشتغال به درگیری‌های روانتیک را دارد (البرت، ۱۹۷۱: ۷۶).

۳- مفهوم شناسی

۳-۱: زبان بدن

نظر به اهمیت زبان بدن در روابط انسانی؛ دانشمندان به تدریج به اهمیت این ابزار پی بردند و براین اساس مورد توجه آن‌ها در تمامی حیطه‌ها قرار گرفت. "بیش از صد سال است که روانشناسان، مردم‌شناسان حتی جانورشناسان مشغول مطالعه رفتارهای غیر کلامی در قلمرو حیوانات هستند تا بتوانند به معنا و مفهوم آن پی ببرند و کاربرد های احتمالی آن‌ها را در گستره روابط انسانی کشف کنند. این متخصصان دریافته‌اند که به کارگیری دانش و رفتارهای غیر کلامی در مقایسه با استفاده محض از کلمات، امکان برقراری ارتباطی مؤثرتر و موفق‌تر را فراهم می‌کند. نتایج

1- Communication

2- To make Common

پژوهش‌ها دربارهٔ جانوران نخستین حاکی از آن است که رفتارهای غیر کلامی، شامل حرکات بدن و حالات چهره‌ای، منبعی معتبر برای انتقال پیام هستند" (کونکه، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۶). ما با حرکت دادن اعضای بدن می‌توانیم پیام‌هایی را مثبت یا منفی به دیگران منتقل نماییم. به زبان ساده و در اصطلاح، به پیام منتقل شده از طرف اعضای بدن، زبان بدن می‌گوییم (روستایی، ۱۳۹۲: ۱۹). بشر اولیّه برای بیان نیازهای خود از ایما و اشاره استفاده می‌کرد. جای بسی تعجب است که طیّ یک میلیون سال تکامل انسان، ارتباط روح و جسم، درون و برون، احساسات درونی و مکنونات و حرکات و اشارات بدن حتّی جنبه‌های صوتی ارتباط (لحن، آهنگ، سرعت و جز این‌ها) مورد بی‌توجهی واقع شده است؛ به طوری که جنبه‌های غیر کلامی ارتباطات^۱ (صوتی - زبان بدن) از دههٔ ۱۹۶۰ میلادی فعالانه مورد مطالعه قرار گرفته است و عموم مردم زمانی متوجه آن شدند که جولوس فست^۲ کتابی در مورد زبان حرکات در سال ۱۹۷۰ میلادی منتشر ساخت (زنگنه، ۱۳۷۸: ۱).

۳-۲: زبان بدن (چشم)

چشم‌ها، آشکارترین و دقیق‌ترین علایم ارتباطی هستند زیرا آن‌ها نقاط کانونی بدن هستند و مردمک چشم‌ها مستقلّ عمل می‌کنند. چشم‌ها می‌تواند برای بیان همدردی، لذّت، عصبانیت، ابراز علاقه و توجه، صمیمیت، تأیید، سلطه و غیره استفاده شود. حتّی بزرگ و کوچک شدن مردمک چشم‌ها می‌تواند پیام‌هایی از قبیل خشم، علاقه مندی یا دروغ را منتقل کند. نوع نگاه مثل خیره شدن، دزدیدن نگاه، ریز کردن چشم‌ها، نگاه زیرچشمی و حتّی پلک زدن نیز در زمینهٔ ارتباطی خود معنادار می‌باشد. بنابراین ارتباط چشمی نوعی از ارتباط غیر کلامی می‌باشد (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۸). نگاه خیره بدون پلک زدن نشانگر ترس و نگرانی است: «رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (محمد/۲۰)، «آنان را که در دلشان مرضی هست بینی که چون کسی که بیهوشی مرگ بر او چیره شده به تو می‌نگرند. پس برایشان شایسته تر است.» (آیتی، ۱۳۷۴: ۶۱). هنگامی که نگاه شخص به زیر سطح چشمان طرف مقابل حرکت کند، باعث ایجاد یک فضای اجتماعی می‌شود (پیز، ۱۳۹۵: ۱۵۵). نگاه صمیمانه از یک چشم به چشم دیگر شخص حرکت می‌کند و هم‌چنین ناحیه زیر چانه تا سینه را در بر می‌گیرد (همان). نگاه کردن از

1- Nonverbal Communication

2- Julius Fast

گوشه چشم برای انتقال علاقه و یا خصومت به کار می‌رود. اگر این نگاه با ابروهایی که کمی بالا رفته و با لبخند همراه باشد، نشانه علاقه است. ولی چنان چه با ابروهای گره خورده و گوشه‌های لب سمت پایین برگشته باشد نشانه تردید، خصومت و یا یک رفتار انتقادی می‌باشد (پیز، همان: ۱۵۶) کسانی که هنگام صحبت کردن با شما چشم خود را می‌بندند نشان دهنده این است که آن‌ها از شما خسته شده‌اند یا این که نسبت به شما احساس برتری می‌کنند. (همان)

۴- بلاغت نهج البلاغه

بلاغت در لغت، به معنای رسیدن و منتهی شدن است. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۴) بسیاری از علمای متقدم، فصاحت و بلاغت و حتی براءت را الفاظی مترادف دانسته‌اند؛ اما بلاغت در اصطلاح معانی و بیان، دارای دو قسم است: بلاغت در کلام و بلاغت در متکلم. به تعبیر دیگر، کلام بلیغ و متکلم بلیغ (نصیریان، ۱۳۷۸: ۳۷). بنابراین، بلاغت در کلام عبارت از مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب همراه با فصاحت الفاظ آن است (همان، ۳۵). و بلاغت متکلم عبارت از ملکه‌ای در وجود متکلم است که با آن، قادر به ایراد کلام بلیغ، مطابق با مقتضای حال می‌باشد (همان، ۳۷). و مجموع فنون بلاغت، حاوی اصول و قواعدی است که به سخنور و گوینده یا نویسنده می‌آموزد که از کدام واژه استفاده کند و از انتخاب چه کلماتی بپرهیزد تا گفتارش فصیح و قابل درک بوده، مخاطب خویش را دچار حیرت و سرگردانی نسازد. (همان، ۷)

با توجه به تعریف بلاغت می‌توان گفت بلاغت نهج البلاغه، در حدّ اعلاّی ممکن است؛ چرا که از شروط بلاغت - چنان که گفته شد - موافقت کلام، با مقتضای حال است و به قول جورج جرداق، این شروط برای هیچ ادیب عربی جمع نشده آن چنان که برای علی بن ابی طالب (ع) است. پس سخنان او نمونه‌ای والا از این نوع بلاغت بعد از قرآن کریم است که در عین ایجاز، دارای وضوح می‌باشد و انسجام کامل بین الفاظ و معانی و اغراض آن وجود دارد. (جرداق، ۱۴۱۷: ۲۸)

نهج البلاغه در سال ۴۰۰ هجری گردآوری شده است؛ عصری که از نظر فرهنگی، برجسته و ویژه به شمار می‌آید. این عصر مصادف با دوره سوم عباسیان می‌باشد و این دوره، روزگار تحوّل‌های فرهنگی است (ابراهیم حسن، ۱۹۶۵: ۸۷-۹۵). آن چه در وهله نخست، در نهج البلاغه می‌درخشد، زیبایی و ارزش ادبی این کتاب است؛ زیرا نهج البلاغه جلوه‌ای از جمال و جلال انسانی کامل شمرده می‌شود که در اوج فصاحت و بلاغت به فعلیت درآمده است (تهرانی، ۱۳۸۳: ۳۰).

جرج جرداق مسیحی، ادیب بلند پایه لبنانی نیز، نهج البلاغه را معجزه قوی و اعجاز ادبی دانسته و با نگاهی زیباشناسانه جلوه های بلاغت و شگفتی های حکمت آن را در معرض دیده و دل قرار داده است (جرداق، همان: ۹-۱۶). ابن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۶ ق) گفته است: «إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامُ الْفُصْحَاءِ وَ سَيِّدُ الْبُلَغَاءِ وَ كَلَامُهُ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ.» «امام علی (ع) پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است و کلام او از کلام آفریدگار فروتر و از کلام آفریدگان فراتر است.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۱/۱) جلوه های بلاغت الهی در نهج البلاغه ملایم، زیبا و خروشان می درخشد و فصاحت و بلاغت را در اوج به نمایش می گذارد. همین جلوه-های بلاغت است که پیوسته اهل معرفت و حکمت را از هر مذهب و مرامی مجذوب خود ساخته است. (تهرانی، ۱۳۸۳:

(۳۱)

۵- تعداد واژه‌های چشم در نهج البلاغه

عین	عیون	عینک	عینه	عینها	عیونکم
۲۲	۲۲	۱	۱۰	۴	۵
عیونه	عیونها	عیونهم	الاعین	اعینکم	اعینها
۲	۲	۴	۲	۱	۱
عینی	عینین	اعینهم	بصر	بصرک	الابصار
۵	۲	۸	۱۸	۳	۳۶

۶- دلالت‌های مفهومی و بلاغی زبان چشم در نهج البلاغه

سنجش بلاغی نهج البلاغه، علاوه بر گزینش دلپذیر و چینش نیکوی واژگان، اثرگذاری روحی و معنوی محتوای کلام را نیز مورد التفات قرار داده است. از آنجا که ترکیب‌های زبان بدن در نهج البلاغه زیاد دیده می شود بنابراین بررسی بلاغی و مفهومی همه آن‌ها را هرگز نمی توان در یک مقاله آورد؛ لذا برخی از این ترکیب‌ها که واژه چشم در آن‌ها وجود دارد را مورد بررسی بلاغی و مفهومی قرار خواهیم داد.

۱-۶: دلالت زبان چشم بر ترس و اضطراب

در عبارت ذیل، امام علی (ع) ترس را در قالب تجسیم از طریق نشان دادن حرکت چشم صاحبانشان به وضوح بیان نموده اند. ایشان برآمدگی حدقه‌های چشم را ناشی از ترس جنگ دانسته‌اند.

«إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَىٰ جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ وَمِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ.» (خطبه ۳۴). «هنگامی که شما را به جنگ دشمنان فرا می‌خوانم، چشم‌هایتان در چشمخانه به دوران می‌افتد، گویی که در لجه مرگ دست و پا می‌زنید و از وحشت آن هوش از سرتان پریده است.» (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۱). این کلام امام علی (ع) استدلالی بر علیه آن‌ها و سرزنشی در باره اخلاق زشت کوفیان است که به هنگام فراخوانی آنان به جهاد از خود بروز می‌دادند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۶/۲-۱۶۹). در عبارت فوق چشم در عبارت «دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ» بر ترس و اضطراب دلالت می‌کند. در این خطبه حضرت امام علی (ع) حالت اصحاب خود را که به جهاد با دشمنان دعوت می‌نماید به انسان محتضر - آماده مرگ - تشبیه نمودند؛ لذا حرکت چشم انسان (دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ) مشبه، و حرف کاف در (كَأَنَّ) ادات تشبیه، و عبارت (مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ) صفت مشبه به حذف شده (محتضر) است که این تشبیه از نوع استعاره مکنیه می‌باشد. ضمناً فعل دارت را به اعینکم به صورت مجاز نسبت داده شده است در حالی که این خود شخص است که چشمان خود را این سو و آن سو حرکت می‌دهد.

۲-۶: دلالت زبان چشم بر حقارت و کم بینی

امام علی (ع) برای بیان حقارت و کم بینی از تعبیر «وَأَقْتَحَمَتُهُ الْعُيُونُ» استفاده نموده زیرا همنشینی واژه «أَقْتَحَمَتُهُ» با «الْعُيُونُ» بر حقارت و کم بینی دلالت می‌نماید.

«وَلَيْسَ امْرُؤٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَىٰ مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَلَا امْرُؤٌ وَإِنْ صَغُرَتْهُ النَّفُوسُ وَافْتَحَمَتُهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَىٰ ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.» (خطبه ۲۱۶)، «هر کس جلال خداوندی در چشم‌هایش بزرگ آید و پایگاه او در دلش جلیل، باید که حق این عظمت و جلال به جای آرد و هر چه جز او است در چشمش خرد و حقیر آید. در چنین حالی، سزاوارترین کس، کسی است که نعمت خدا بر او بسیار باشد و احسانش در حق او نیکو.» (آیتی، ۱۳۷۸: ۲۰۷)

منظور از عبارت «اَقْتَحَمَتْ عَيْنِي فَلَانًا» این است که چشم من فلانی را حقیر و کم شمرد، فلانی در نزد من خرد و بی مقدار است. خلاصه گفتار امام این است که برای پیاده کردن حق و ادای حقوق همه اعضای جامعه، در هر سطحی که باشند به یکدیگر نیاز دارند و هر فردی هر چند در دین شخصیتی بلند پایه باشد، از کمک دیگری اگر چه به ظاهر حقیر و بی ارج باشد، بی نیاز نیست. (شیخی، ۱۳۷۹: ۲۵۱)

کلمه «اقتحام» در جمله «وَأَقْتَحَمَتُهُ الْعُيُونُ» که به معنای هجوم آوردن و به عنف داخل شدن می باشد، در این مورد به عنوان استعاره به کار رفته است؛ زیرا وقتی جامعه از روی تکبر کسی را کوچک شمارد و با دیده حقارت به او بنگرد، مانند آن است که او را مورد حمله قرار داده و به زور بر او وارد شده است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۸۵/۴)

۶-۳: دلالت زبان چشم بر آمادگی جهت رویارویی با دشمن

بستن چشم دلالت بر آمادگی جهت رویارویی با دشمن می نماید تا کثرت و یاعده و عدد دشمن مایه ترس نشود، براین اساس خود فرو بستن چشم در مقابل دشمن به منزله ندیدن و یا بی توجهی به او می باشد و این خود مایه استقامت می شود. امام علی (ع) در سخن ذیل از اصحابشان خواسته اند که چشم های خود را در مقابل دشمن محکم فرو ببندند تا خود را مهار نمایند.

«غَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ، وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفُشْلِ» (خطبه ۱۲۴).

"دیدگان را فرو خوابانید، که این کار بر شهامت شما می افزاید و دل را آرامش می بخشد."

(آیتی، همان: ۱۲۰). در شرح مدرّس وحید آمده است که منظور این است که چشم بگشا و سربلند کن. نگاه به آخر قوم (چه) دلیران و قهرمانان - همت به آخر لشکر گمارند و درصدد حمله به قوم می باشند به خلاف ضعیفان و بیدلان که دلها می تپد قدرت چشم گشایی و نظر ندارند «غَضُّوا بَصَرَكَ» - چشم از لمعان و برق شمشیرها بیوش تا خوف و هراس صورت نگیرد. (مدرّس وحید، ۱۳۵۸: ۲/۳۵۵) فایده فرو خواباندن چشم ها، همان گونه که ذکر گردید قوی تر شدن دل، و به دست آمدن آرامش بیش تر است، و ضد آن خیره شدن و چشم دوختن به سپاه دشمن است، که موجب ترس و سستی می شود. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۲۴-۲۲۹) بنابراین زبان چشم در عبارت «غَضُّوا الْأَبْصَارَ» بر آمادگی جهت رویارویی با دشمن دلالت می کند. «غَضُّوا الْأَبْصَارَ» کنایه از بی اعتنائی به

تجهیزات دشمن می باشد که سبب دلیری و شهادت می شود؛ زیرا خیره شدن به قدرت نیروهای دشمن سبب ترس می شود.

۶-۴: دلالت زبان چشم بر خشوع الهی

یاد آخرت مایه اضطراب و وحشت متقین می شود و گویی که آنان پا بر پاره‌های آتش نهاده‌اند و چشم‌هایشان بی‌قرار است و گویی که زانوی پای بزی بر پیشانی‌شان و میان دو چشمشان قرار گرفته است و این گواه بیم و هراس آنان از جهان آخرت می باشد. امام علی (ع) در متن ذیل به خوبی این موضوع را تجسیم و بیان نموده‌اند.

«وَيَقْفُونَ عَلَىٰ مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَىٰ مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ» (خطبه ۹۷). "چون سخن معادشان به گوش می رسید، گویی پای بر سر آتش دارند. میان دو چشمانشان در اثر سجده‌های طولانی چون زانوان بز پینه بسته بود." (آیتی، همان: ۹۲). آنان از یاد معاد گویی پا بر آتش سوزان گذاشته‌اند. این کلام اشاره به بی‌تابی و اضطرابی است که از یاد معاد و ترس قیامت به آنان دست می‌دهد. برآمدگی میان دو چشمشان «پیشانی» که مانند زانوی بز است، به دلیل سجده‌های طولانی است. وجه شباهت این است که جایگاه سجده در چهره آن‌ها به تدریج کبود می‌گردد و پس از مدتی پوست آن نقطه از پیشانی می‌میرد و سخت و سفت می‌شود. چنان که زانوی بز «به علت خوابیدن بر زانو» روی زمین‌های خشک و خشن پینه می‌بندد. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۸۵۸/۲) بنابراین چشم در عبارت «كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَىٰ» بر خشوع الهی دلالت می‌کند. در این خطبه امام علی (ع) اصحاب پیامبر را به پارسایانی تشبیه کرده است که به عبادت شبانه می‌پردازند همان‌طور که قرآن کریم عبادت شبانه را می‌ستاید و مؤمنان را به آن ترغیب می‌کند. در سخن امام علی (ع) صنعت تشبیه به کار رفته است که حالت اهل تقوی را هنگام شنیدن معاد به آن دسته از مردم که بر پاره‌های آتش ایستاده، تشبیه می‌نمایند؛ لذا ضمیر فاعلی فعل (يقفون) يقفون) مشبه، و مشبه به هیأتی حاصل از آتش و هیزم و گرما و سوختن می‌باشد که در ترکیب اضافی (مِثْلِ الْجَمْرِ...) منظور شده است که این نوع از تشبیه، ضمنی می‌باشد؛ زیرا مشبه به به طور واضح نیامده است؛ بلکه از معنای سخن فهمیده می‌شود. کلمه الاصوات معمول عامل آمیتوا را به گونه مجازی قرار داده است و این با علاقه لازمیّه می‌باشد؛ زیرا که صوت لازمه انسان زنده می‌باشد.

۶-۵: دلالت زبان چشم بر حیرت و سرگشتگی

خیره شدن چشم و از حرکت باز ایستادن بر عظمت روز قیامت دلالت می نماید روزی که چشم‌ها از حرکت باز ایستند چنین باز ایستادن چشم گواه بر عظمت و ترس و بیم و هراس از رو شدن اعمال در جهان آخرت می نماید که امام علی (ع) این طرز نگاه را به خوبی در سخنانشان از قرآن کریم آورده اند.

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقْلُوا الْعُرْجَةَ وَ أَقْلُوا الْعُرْجَةَ [الْعُرْجَةَ] عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلَبُوا بِصَالِحِ مَا بَخَصَرْتَكُمْ مِنَ الرِّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُوداً وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ الْوُفُوفِ عِنْدَهَا فِي «يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (حکمت ۲۰۴).

«مهیا شوید- خدایتان رحمت کند- که در میان شما بانگ رحیل در داده اند. درنگ خویش در دنیا کم‌تر سازید و همراه توشه های نیکویی که با خود برداشته اید، باز گردید، زیرا رویاروی شما گردنه ای است که از آن به سختی توان گذشت. منزل‌هایی است وحشتناک و هول انگیز، که به ناچار بر آن‌ها داخل خواهید شد و در آن جا درنگ خواهید کرد. بدانید، که مرگ از نزدیک به گوشه چشم در شما می نگرَد.» (آیتی، همان: ۲۱۴) منظور از «يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» روز رستاخیز است، صفاتی را که آن حضرت برای این روز بیان کرده مشابه به صفاتی است که خداوند در قرآن کریم ذکر فرموده است: «إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهیم/۴۲)؛ " و مپندار که خدا از کردار ستمکاران غافل است. عذابشان را تا آن روز که چشم‌ها در آن خیره می ماند، به تأخیر می افکند" (آیتی، ۱۳۷۴: ۸۵). و «وَ إِذَا الْعِشَاءُ عَطَّلَتْ» (تکویر/۴)؛ " و چون شتران آبستن به حال خود رها شوند" (همان، ۱۸۸). و «وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» (زمر/۶۸)؛ " و در صور دمیده شود. پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است -جز آن‌ها که او بخواهد- بیهوش می شوند. و بار دیگر در آن دمیده شود، ناگهان از جای بر می خیزند و می نگرند" (همان، ۱۴۸) و «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا...» (طه/۱۰۵)؛ " تو را از کوه‌ها می پرسند. بگو: پروردگار من همه را پراکنده می سازد" (همان، ۱۰۱). و «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ» (روم/۵۷)؛ " در این روز پوزش ستمکاران به حالشان سود ندهد و از آن‌ها نخواهند که توبه کنند" (همان، ۱۳۱). این‌ها برخی از احوال هولناک روز قیامت محسوس است، اما در باره قیامت معقول گروهی از سالکان گفته اند: هنگامی که مرگ انسان فرا می رسد دیده دل را به سوی آنچه از اوضاع و احوال آخرت برای او منکشف می شود باز و خیره می کند.

(بحرانی، ۱۳۷۵: ۷۶۲/۳-۷۶۷) چشم در عبارت «يَوْمٌ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» بر حیرت و سرگشتگی دلالت می‌کند. در این آیه قرآنی «إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» صنعت تشخیص از نوع حقیقت به کار گرفته شده است. این عبارت نیز اقتباس از آیه «إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» است. در سخنان امام علی (ع) صنعت موسیقایی توازن میان جمله‌ها و ترکیب‌های (فَتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا) و جمله (اغْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا) به وضوح دیده می‌شود. هم‌چنین در این خطبه صنعت سجع میان (الزمام و القوام، و أكنان و أوطان) به کار رفته است. علاوه بر آرایه‌های بیان شده در عبارت توازن موسیقی میان أَكْنَانِ الدَّعَاةِ و أَوْطَانِ السَّعَةِ و نیز میان مَعَاقِلِ الْحَرِّ و مَنَازِلِ الْعِزِّ به وضوح دیده می‌شود.

۶-۶: دلالت زبان چشم بر آگاهی

کلمه الحول دلالت بر چشم لوچ می‌نماید کسانی که ظاهر چشمشان به جایی دوخته شده است ولی در حقیقت جایی دیگر را می‌نگرند و به القلب نسبت داده شده‌اند که این دلالت بر تقلب و فرصت‌طلبی آنان می‌نماید بنابراین خود حرکت چشم دلالت بر صفت افراد ناراست می‌نماید. امام علی (ع) در متن ذیل به خوبی توانسته‌اند حرکت چشم بعضی از آدمیان را به منصه ظهور برسانند.

«قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحَيْلَةِ وَ دُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدْعُهَا رَأْيِي عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَهِي فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ» (خطبه ۴۱)

" خدایشان نابود کند، مردم کار افتاده و زیرکی هستند که می‌دانند در هر کاری چه حیلست سازند، ولی امر و نهی خداوندی سد راه آن‌ها است. اینان با آن که راه و رسم حيله گری را می‌دانند و بر انجام آن توانا هستند، گرد آن نمی‌گردند. تنها کسانی که از هیچ گناهی پروایشان نیست، همواره منتظر فرصت می‌مانند تا در کار مردم حیلتی به کار برند." (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۸) این خطبه در رابطه با افراد حيله گری چون «عمرو عاص و مغیره بن شعبه» ایراد شده است؛ چرا که این دو را باهوش‌ترین افراد دانسته و آن‌ها را ارباب حيله گران و باتدبیران شمرده‌اند (ابسی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۳۱۳/۲). پس از بیان لعن و نفرین، سخن امام علی (ع) به این حقیقت اشاره دارد که، افتخار کردن آن‌ها به زیرکی در به کار بستن انواع فریب‌کاری، فضیلت و برتری به حساب نمی‌آید، در حقیقت فضیلت از آن کسی است که فریب‌کاری را ترک کند و دین را استوار دارد. واژه قلب و حول اشاره به خود امام علی (ع) دارد، زیرا سرشت بزرگوارانه آن حضرت اقتضای ترک فریب‌کاری

و حيله گری را داشته است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۲۵/۲-۲۲۸). چشم در عبارت «رَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا» بر آگاهی دلالت می کند.

۶-۷: دلالت زبان چشم بر موقعیت تلخ

ورود خاک و خاشاک به چشم باعث درد بسیار و جاری شدن اشک از فشار بر چشم می گردد و علت آن ترشح غدد درونی آن است. این حرکت چشم بر شکیبایی اشخاص در اوضاع نامساعد دلالت می نماید. تحمل درد و رنج زیاد همانند شخصی است که خار و خاشاک درون چشمش به کار رفته و دلالت بر صبر و شکیبایی می نماید. امام علی (ع) در متن ذیل چنین حالت شکیبایی را به زیبایی بیان نموده اند.

«فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا.» (خطبه ۳)

"دیدم، که شکیبایی در آن حالت خردمندانه تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که، همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته است و در گلو استخوان دارد" (آیتی، ۱۳۷۸: ۵). «فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی» «او» در هر دو جمله برای بیان حال و هر دو جمله کنایه از شدت غم و اندوهی است که امام علی (ع) از مغبون بودن ربودن حقش در دل داشت و خود را از دیگران در امر خلافت سزاوارتر می دانست و معتقد بود که به دست دیگران در دین انحراف به وجود می آید (بحرانی، همان: ۴۹۷/۱-۵۱۰). چشم در عبارت «الْعَيْنِ قَدَى» بر موقعیت تلخ دلالت می کند. هم چنین آرایه بلاغی کنایه و تشبیه در این عبارت دیده می شود. امام علی (ع) خود را در شکیبایی به کسی تشبیه کرده که خار در چشمش فرو رفته و استخوان در گلویش مانده است. شاید این تشبیه درد ناک ترین و ظریف ترین تشبیهی باشد که او در مورد وضعیت خود به زبان رانده است. در این تشبیه که از نوع تمثیل است صبر امام علی (ع) مشبه و (فی العین قذی) و نیز (فی الحلق شجًا) مشبه به هستند و وجه شبه و ادات تشبیه ذکر نشده اند. وجه شبه همان حالت ناراحتی و اندوه است که از مشبه به های مذکور به ذهن متبادر می گردد. هم چنین در این سخن صنعت موسیقایی توازن و سجع میان ترکیب (فی العین قَدَى) و ترکیب (فی الحلقِ شَجًا) به کار رفته است.

۶-۸: دلالت زبان چشم بر قدرت نفوذ در دل‌ها

حرکت چشم انسان با بصیرت خود بر خوش قلبی و نیت پاک دلالت می‌نماید و گویند که دوستی را می‌توان از دیده‌های دیگران تشخیص داد، بنابراین خود این تیزبینی همراه با نیت‌های پاک در دل‌ها نفوذ می‌نماید. امام علی (ع) در متن ذیل چنین موضوع تربیتی را برای ما پیروان به خوبی بیان نموده‌اند.

«أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ، أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ.» (خطبه ۱۰۵)

"بینایی است برای کسی که عزیمت کارها کند و عبرت است برای کسی که پند گیرد و رهایی است برای کسی که تصدیقش کند." (آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). امام علی (ع) سپس درباره لزوم بیداری فکر در جهت به دست آوردن سعادت‌های باقی و خیر جاوید و پذیرش موعظه و اندرز آغاز سخن می‌کند و می‌فرماید بیناترین چشم‌ها آن است که نظر در خیر و نیکی دوخته باشد و مراد از نگاه چشم (طرف بصر) نگاه عقل است، به این معنا که بهترین دیدنی‌های چشم آن است که به بیننده فایده مطلوب را برساند، و این همان کمالات نفسانی است که از طریق علوم و اخلاق به دست می‌آید. (بحرانی، همان: ۴۱/۳-۵۰) چشم در عبارت «أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ» بر قدرت نفوذ در دل‌ها دلالت می‌کند. در این عبارت فعل (نَفَذَ) به چشم اسناد داده شده است زیرا که فعل نَفَذَ در حقیقت فرو نمی‌رود بلکه این بصیرت انسان آگاه دل است که به دل حقیقت راه پیدا می‌نماید بر این اساس صنعت مجاز عقلی به کار رفته است.

۶-۹: دلالت زبان چشم بر عشق دنیوی

نگاه‌های عشق‌آمیز را می‌توان از دقت در چشم‌ها دریافت نمود بنابراین خود چشم با زبان محبت و عشق صحبت می‌نماید و محبت غیر الهی باعث کوری و کوری بصر و بصیرت می‌شود. در متن ذیل امام علی (ع) تأثیر عشق را که خود نوعی دیوانگی است بر بصر و چشم نمایان می‌سازد و باعث می‌شود که انسان نگاه‌هایش را مهار نماید.

«وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَسَى بَصْرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ

خَرَقَتْ الشَّهَوَاتِ عَقْلَهُ.» (خطبه ۱۰۹)

"شما را از دنیا برحذر می دارم که در کام شیرین است و در چشم سبز و خرم و، پیچیده در خواهش های نفسانی. مردمان را با نعمت زوال یابنده خود به دوستی فرا می خواند و متاع اندکش را در چشم آنان زیبا جلوه می دهد." (آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). «ومن عشق شیئا أعشی بصره، و أمراض قلبه» سخن از دنیا است؛ نه خدا، بنابراین این عشق دنیوی است که چشم آدمی را کور و دلش را بیمار می کند، نه عشق الهی. امام علی (ع) واژه بصر را که دیدن به چشم سر است برای بصیرت که بینش دل است، استعاره آوردند، و این از باب تشبیه معقول به محسوس است، و واژه عشاء را برای تاریکی جهل استعاره قرار داده و این به ملاحظه شباهت میان جهل و تاریکی است که در شب بر چشم عارض می شود و ممکن است نسبت «أعشی بصره» (چشم او را کور کرده) بر سبیل حقیقت حمل شود نه مجاز؛ زیرا دوستی دنیا مستلزم نادانی و غفلت از احوال آخرت است، و هم محتمل است که منظور از بصر حقیقت آن، و لفظ عشاء به عنوان استعاره به کار برده باشد، چون این گونه مردم از چشمان خود بهره نبرده و آن چنان عبرت نگرفته اند که از دوستی دنیا دل برگیرند و آخرت را مورد نظر قرار دهند. این توجیه را جمله «فهو ينظر بعین غیر صحیحه» تأیید می کند، و تعبیر عدم صحت چشم کنایه از این است که چشم ناسالم سود و فایده ای به همراه ندارد، هم چنین واژه مرض را برای جهل که از هر بیماری بدتر است استعاره آورده و این از نوع تشبیه معقول به محسوس است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱/۳-۱۰۶) چشم در عبارت «أعشی بصره» بر عشق دلالت می کند. آرایه های بلاغی استعاره و تشبیه در این عبارت نمایان است. فعل أعشی (نا بینا شده) به کلمه (بصر) اسناد داده شده است در حالی که حقیقت این است که فعل أعشی (نا بینا شده) به بصیرت بر می گردد و این نوع مجاز عقلی می باشد. هم چنین در عبارت فوق میان ترکیب های (أعشی بصره و أمراض قلبه) و کلمه (سمیعة و صحیحه) صنعت موسیقایی توازن و سجع به کار گرفته شده است.

نتیجه‌گیری

با تأمل و ژرف‌نگری در ترکیب‌های نهج البلاغه امام علی (ع) به ویژه در خطبه‌های وی می‌توان ردّ پای زبان بدن را به وفور در آن‌ها یافت.

چشم یکی از اعضای پرکاربرد زبان بدن در خطبه‌های امام علی (ع) به شمار می‌رود که حضور پررنگ و چشم‌گیری در آن‌ها ایفا نموده است. امام علی (ع) در عبارت‌های نهج البلاغه از زبان بدن به ویژه واژه «چشم» بیش‌ترین بهره را برده است. واژه چشم ۶۰ بار در نهج البلاغه ذکر شده که از بسامدی بالا برخوردار است. از دلالت‌های مفهومی چشم در این ترکیب‌ها می‌توان به ترس و اضطراب، دوری از گناه، آمادگی جهت رویارویی با دشمن، خشوع الهی، عشق، حیرت و سرگشتگی، آگاهی، موقعیت تلخ و قدرت نفوذ در دل‌ها اشاره نمود. نهج البلاغه کلامی گویا، پرمحتوا و سرشار از جلوه‌های بلاغی است. از دلالت‌های بلاغی این تراکیب به تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل و اقتباس اشاره کرد.

استفاده دقیق و مناسب از چشم در بیش‌تر تراکیب نهج البلاغه حکایت از شمه‌الای جامع‌ه شناسی و روان‌شناختی و زبان‌شناختی وی در بهره‌جویی از این نوع کاربرد دارد. علاوه بر این امام علی (ع) بسان نقاشی چیره دست حرکات مربوط به زبان بدن را ترسیم نموده و از این طریق مفاهیم در خور توجهی را به مخاطبان انتقال داده است.

منابع و مآخذ

- ۱- آیتی، عبدالمحمّد (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲- _____، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران: سروش (واحد احیای هنرهای اسلامی).
- ۳- ابراهیم حسن، حسن (۱۹۶۵)، تاریخ الاسلام، قاهره: مکتبه النهضة المصرية.
- ۴- ابن ابی الحدید، فخر الدین ابوحماد (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیة.
- ۵- بحرانی، کمال (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمّدی مقدّم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- پیز، آلن (۱۳۹۵)، زبان بدن، ترجمه مسعود رحیمی، تهران: انتشارات گلیا.
- ۷- تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳)، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم: دفتر نشر معارف.
- ۸- جرداق، جرج (۱۴۱۷)، روائع نهج البلاغه، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.
- ۹- جعفری، محمّد تقی، چکیده شرح نهج البلاغه، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۰- حسینی، روح الله (۱۳۸۴)، «زبان بدن»، پایگاه مجلات نور، شماره ۳۷، صص ۲۵-۲۸.
- ۱۱- روستایی، مریم (۱۳۹۲)، «برای موفقیت از زبان بدن در ارتباطات استفاده کنیم»، پایگاه مجلات تخصصی نور، شماره ۹۱، صص ۱۹-۱۹.
- ۱۲- ریچموند، ویرجینیایی (۱۳۸۷)، رفتار غیر کلامی، ترجمه فاطمه موسوی، تهران: دانژه.
- ۱۳- زنگنه، سعیده (۱۳۷۸)، زبان بدن، تهران: نشر جانان.
- ۱۴- شیخی، حمیدرضا (۱۳۷۹)، آشنایی با نهج البلاغه، تهران: سازمان تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۵- فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۵)، ارتباطات غیرکلامی، مشهد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۶- کونکه، الیزابت (۱۳۹۴)، زبان بدن، ترجمه مریم هدایتی، تهران: آوند دانش.
- ۱۷- لوئیس، دیوید (۱۳۸۰)، زبان بدن، ترجمه جالینوس کرمی، مشهد: نشر مهر.
- ۱۸- مدرّس وحید، احمد (۱۳۵۸)، شرح مدرّس وحید، ج ۲، بی جا، بی نا.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، سیری در نهج البلاغه، تهران: نشر عین الّهی.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح گویا و فشرده نهج البلاغه، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- ۲۱- نصیریان، یدالله (۱۳۷۸)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سازمان تدوین کتب علوم اسلامی (سمت).
- ۲۲- هاشمی، سید احمد (۱۳۷۹)، جواهر البلاغه، تهران: انتشارات الهام.